

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۷، ۱۱۳-۱۴۰

نقد و تحلیل ماهیت علمی پژوهش‌های ادبی براساس ارزیابی انتقادی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی

قدسیه رضوانیان*

هاله کیانی بارفروشی**

چکیده

«روش تحقیق» از مهم‌ترین لازمه‌های یک پژوهش علمی است و کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ می‌رسند می‌توانند پژوهش‌گران را در آگاهی از روش‌های جدید و کاربردی پژوهش یاری کنند. رشته دانشگاهی ادبیات فارسی یکی از رشته‌های علوم انسانی است و لزوم همگام‌شدن با تحولات علوم انسانی در این رشته باید به‌طور جدی موردتوجه قرار گیرد. در این مقاله، ضمن تبیین تحول روش‌شناسی در علوم انسانی، به ارزیابی انتقادی ده کتاب روش تحقیق در ادبیات فارسی پرداخته شده است. در بخشی از این کتاب‌ها، غلبه تلقی سنتی از پژوهش و مفاهیم پوزیتیویستی درباره ماهیت علم و پژوهش دیده می‌شود. روش غالب در بخش دیگری از کتاب‌ها «روش تفسیری» است؛ در اغلب این کتاب‌ها روش‌شناسی انتقادی جایگاهی نمی‌یابد و بعضاً حتی نظریه‌های انتقادی طرح‌شده با ماهیتی غیرانتقادی و تفسیری ارائه شده‌اند. دو کتاب از مجموع ده کتاب بررسی‌شده به تبیین روش تحقیق با رویکرد انتقادی در ادبیات پرداخته و لزوم برخورداری از تفکر نقادانه در مراحل مختلف پژوهش ادبی را موردتوجه قرار داده‌اند. بخشی از مفاهیم سنتی و غیرانتقادی در این کتاب‌ها ریشه در هژمونی‌هایی دارد که ادبیات را به‌منابۀ ابزاری برای تعلیم و نقد را تفسیر دشواری‌های آثار ادبی و مقوله‌ای ذوقی تعریف می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق در ادبیات فارسی، روش‌شناسی علوم انسانی، هژمونی در ادبیات.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)، ghrezvan@umz.ac.ir

** دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، Haleh_kiani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

آیا خروجی علمی رشته دانشگاهی ادبیات فارسی، به منزله یکی از رشته‌های علوم انسانی، ماهیت علمی دارد یا صرفاً در «قالبی» علمی ارائه می‌شود؟ آیا نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران ادبی پژوهش در ادبیات را واجد ماهیت علمی می‌دانند و اساساً این «ماهیت علمی» چه تعریفی دارد؟ از آن‌جا که علوم انسانی به سمت کاربردی شدن و تبیین و تحلیل مسائل جامعه و ارائه راه‌حل پیش می‌رود؛ به نظر می‌رسد هم‌گامی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات با تحولات علوم انسانی می‌تواند در اتخاذ روش‌هایی کاربردی در پژوهش‌های ادبی در ایران مفید باشد.

ادبیات و نیز هنر، که ماهیتی خلاقه دارند، آن‌گاه که به چرخه پژوهش و سنجش وارد می‌شوند، بی‌تردید مشمول تعریف پژوهش علمی و دانشگاهی هستند. از همین رو باید، هم‌چون پژوهش در دیگر رشته‌های علوم انسانی، روش‌مند و تأثیرگذار باشند.

بدین ترتیب، پرسش این مقاله این است که کتاب‌های «روش تحقیق در ادبیات فارسی»، که اغلب به‌عنوان کتاب‌های درسی و راهنمای پژوهش در دانشگاه‌ها ارائه می‌شود، چه تلقی‌ای از علم و پژوهش دارند و چه هژمونی و الگوهای فکری‌ای در شکل‌گیری رویکردهای این کتاب‌ها تأثیرگذار بوده است.

رویکرد این پژوهش «نقد روش‌شناختی» است. هدف اصلی نقد روش‌شناختی تکامل و بهبود علم از طریق بررسی روش‌های وابسته به آن است و ربط استراتژی‌های پژوهش با پیش‌فرض‌های مختلف آن را نشان می‌دهد (Finocchiaro 1979: 364). چهارچوب نظری این جستار، فلسفه علم و تطور «روش» در علوم انسانی، از آن‌جا که به سمت کاربردی و مؤثر شدن گام بر می‌دارد، و موقعیت این کتاب‌ها نسبت به تحولات علوم انسانی بوده است.

۲.۱ محدوده پژوهش

در این پژوهش، ده کتاب با موضوع روش تحقیق در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است:^۱

۱. مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، غلامرضا ستوده (۱۳۷۱)؛

۲. روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی، محمد غلام‌رضایی (۱۳۷۴)؛

۳. مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق، عباس ماهیار (۱۳۷۵)؛
۴. مرجع‌شناخت ادبیات فارسی و روش تحقیق، قربان‌علی ابراهیمی و مهرداد چترایی (۱۳۸۷)؛
۵. روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی، علی آسمند جونتقانی (۱۳۸۹)؛
۶. آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه، مصطفی گرجی (۱۳۹۰)؛
۷. روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی)، حسن بساک (۱۳۹۲)؛
۸. روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، احمد رضی (۱۳۹۳)؛
۹. روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی، مریم صادقی (۱۳۹۴)؛
۱۰. مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، قدرت‌الله طاهری (۱۳۹۵).

۳.۱ چهارچوب نظری

۱.۳.۱ تلقی سنتی و جدید از پژوهش دانشگاهی

امروزه پژوهش از ارکان مهم توسعه فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی محسوب می‌شود و پژوهش‌های هدف‌دار، کاربردی، و آینده‌نگر می‌تواند شتاب بیش‌تری به رشد جوامع ببخشد. دانشگاه و مراکز آموزش عالی تولیدکننده اندیشه‌ها و ایده‌های نوین در جامعه‌اند و اغلب این ایده‌ها نتیجه پژوهش‌های نظام‌مندی است که در دانشگاه‌ها «با سه هدف عمده توسعه و گسترش دانش فعلی، از بین بردن ابهامات پیشین و تکمیل و ارتقای سطح دانش و درنهایت به‌کارگیری نتایج دانش خلق‌شده در خدمت جامعه» (Shamsher 2004: 1) شکل می‌گیرد.

پژوهش دانشگاهی بررسی ایده‌های جدید و دست‌یابی به دانشی سودمند را مدنظر دارد. آنچه تحقیق علمی را از غیرعلمی مجزا می‌سازد مسیر و روش‌هایی است که در تحقیقات به‌خدمت گرفته می‌شود. تحقیق علمی دارای دو عنصر اساسی «روش‌شناسی» و «تئوری» است و برخی از ویژگی‌های آن عبارت‌اند از:

برخورداری از سیستم و طرح خاص، توسعه قلمرو معرفت، و اجتهادی‌بودن (حافظ‌نیا ۱۳۸۷: ۱۲؛ هم‌چنین بنگرید به فرهنگی و صفرزاده ۱۳۹۴: ۱۴۱-۱۴۲).

عمده‌ترین تفاوت نگاه سنتی و نو به پژوهش در جایگاه «روش» و نوع نگاه و تلقی نسبت به «ماهیت علم» است. نگاه سنتی به پژوهش تأثیر و کاربرد آن را کم‌تر موردتوجه

قرار می‌دهد و عمدتاً تلقی غیرانضمامی و غیرکاربردی نسبت به آن دارد. بر این اساس، آن نوع از پژوهش علمی که به کشف حقیقت و حرکت از ظلمات جهل به روشنایی علم منجر می‌شود پژوهش در «علوم طبیعی» است. در این دیدگاه، «روش‌شناسی»، «تئوری»، و «نظریه» جایگاهی نمی‌یابد و توصیف مراحل پژوهش هم‌چون یادداشت‌برداری و تنظیم یادداشت‌ها و ... به‌جای مباحث روش‌شناسی طرح می‌گردد.

پژوهش در ادبیات در نگاه سنتی، تورق در آثار بزرگ ادبی و تأملی عمدتاً خلاقانه و ذوقی در این متون، به‌قصد تشریح دشواری‌ها یا زیبایی‌های آن برای عامه مردم بوده است.

۲.۳.۱.۱ تطور روش‌شناسی در علوم انسانی

رویکردهای عمده روش‌شناسی در علوم انسانی را می‌توان در سه پارادایم از یک‌دیگر متمایز کرد: روش‌شناسی اثباتی، روش‌شناسی تفسیری، و روش‌شناسی انتقادی. آنچه این روش‌شناسی‌ها را از یک‌دیگر متمایز می‌سازد اصول و پیش‌فرض‌های آن‌ها درباره ماهیت واقعیت، ماهیت انسان، ماهیت علم، و هدف تحقیقات علمی است.

۱.۲.۳.۱ روش‌شناسی اثباتی

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن نوزدهم است که آگوست کنت (۱۷۹۸-۱۸۵۷) آن را پایه‌گذاری کرد. اثبات‌گرایان معتقدند صرفاً یک منطق علمی وجود دارد که آن منطق علوم طبیعی است و علوم انسانی می‌تواند با برخورداری از روش‌های علوم طبیعی به روشی علمی دست یابد (Newman 1991: 12). در روش‌های اثباتی، از رویکردهایی استفاده می‌شود که

- تجربی و عینی باشد؛
- ارزش‌ها و تفاسیر محقق در آن دخالت داده نشود؛
- روش‌ها کمی، قابل‌آزمودن، و برخوردار از روابط علی باشد (لیتل ۱۳۷۳: ۲۱، ۱۱۳).

۲.۲.۳.۱ روش‌شناسی تفسیری

از دیدگاه این نحله، علوم اجتماعی و انسانی به‌طور ماهوی از علوم طبیعی متمایز بوده و با تفسیر پدیده‌های معنی‌دار سروکار دارند و به همین دلیل رویکرد معناکاوانه در این پارادایم جریان دارد. این روش هدف تحقیق در علوم انسانی و اجتماعی را بازسازی معنا و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی می‌داند.

ویلهلم دیلتای فیلسوف آلمانی (۱۸۳۳-۱۹۱۱) نماینده این دسته از مکاتب علوم انسانی است. دیلتای با طرح تمایز بین علوم انسانی از علوم طبیعی، نگرشی متفاوت از اثبات‌گرایی ارائه می‌کند. دغدغه مهم وی هجمه شدید پوزیتیویسم بر عینیت و هویت علوم انسانی بود؛ از منظر اثبات‌گرایان مباحث علوم انسانی، به دلیل عدم تجربه‌پذیری به معنای پوزیتیویستی آن، بی‌اعتبار و غیرعینی تلقی می‌شدند. از این‌رو، تلاش کرد با ارائه ضابطه و ملاکی برای عینی‌کردن علوم انسانی نشان دهد که این علوم نیز در ردیف علوم طبیعی و فیزیکی، عینی، ارزش‌مند، معتبر، و واقع‌نما هستند.

اما تفسیرگرایی در ذات و فلسفه وجودی متأثر از دیدگاه‌های پوزیتیویستی است. تفسیرگرا «به دنبال کشف ماهیت معنادار زندگی اجتماعی است و این کار مستلزم به‌کارگیری روشی است شبیه روشی که اثبات‌گرایی مدافع آن است و مشابه با هدف اثبات‌گرا برای کسب تجربه مستقیم از جهان» (بلیکی ۱۳۹۳: ۲۱۶).

۳.۲.۳.۱ روش‌شناسی انتقادی

روش‌شناسی انتقادی بر آن است که قانع‌بودن به «فهم» یک متن یا یک عمل انسانی یا پدیده اجتماعی آدمی را از نقد و تصحیح آن باز می‌دارد. در این دیدگاه، «رویکرد تفسیری» به علت انفعالی، ذهنی، و بسته‌بودن و رویکرد «اثبات‌گرایی» به علت در نظر نگرفتن تحولات، توجیه وضع موجود، و عدم توجه به نقش انسان در تغییر شرایط موجود برای رسیدن به وضع مطلوب مورد انتقاد قرار می‌گیرند. هدف تحقیق در این دیدگاه «نه تنها» توصیف واقعیت، بلکه «نقد» و بررسی آن جهت انتقاد بنیادی می‌باشد. دیدگاه انتقادی هم‌چنین خشی‌بودن ارزش در رویکرد اثباتی و نسبی‌گرایی در رویکرد تفسیری را مورد انتقاد قرار می‌دهد» (ایمان ۱۳۷۴: ۳۱-۳۹).

مفهوم «واقعیت» در رویکرد انتقادی مقوله‌ای چندلایه است که پشت لایه ظاهری آن، ساخت‌های عمیق یا مکانیزم‌های غیرقابل مشاهده وجود دارد. واقعیت که توسط ساخت‌های غیرقابل مشاهده خلق می‌شود، سیال و پویاست و تفسیر آن در قالب دیالکتیک توضیح داده می‌شود (Sherman 1976: 57-60).

۳.۳.۱ نقدهای علوم انسانی جدید بر رویکردهای پوزیتیویستی

از آنجایی که (هم‌چنان‌که در ادامه تحلیل خواهد شد) تلقی از ماهیت پژوهش و تحقیق در ادبیات فارسی در ابعاد مختلفی، متأثر از مفاهیم رویکرد پوزیتیویستی است، در این بخش

نقدهایی که بر پوزیتیویسم (چه به‌عنوان رویکرد علوم طبیعی و چه علوم انسانی پوزیتیویستی) وارد آمده است تحلیل می‌کنیم تا دلایل کاهش اهمیت روش‌های پوزیتیویستی در علوم انسانی روشن گردد.

فرهنگ غالب بر علم است: در رویکردهای پوزیتیویستی، علوم طبیعی برترین نوع دانش است و اساساً علوم غیرطبیعی و مطالعه در فرهنگ علم تلقی نمی‌شوند و دلیل این مدعا نیز این بوده است که در نظر آن‌ها روشی که دانشمندان علوم طبیعی به‌کار می‌گیرند بیش‌ترین احتمال اصابت به حقیقت را دارد (فی ۱۳۸۹: ۲۶). آشکارشدن تأثیرات فرهنگ بر علم این حقیقت را به‌تدریج آشکار ساخت که علم در ساختار درونی خود، متکی بر مجموعه معارف و ارزش‌هایی است که از منظر پوزیتیویسم، هویت این معارف غیرعلمی تلقی می‌شد. منتقدان رویکردهای پوزیتیویستی هم‌چون کوهن، لاکاتوش، فایرابند، و فیلسوفان پست‌مدرن نظیر فوکو، بودریار، لیوتار، و دریدا در هویت فرهنگی علم اتفاق نظر دارند. براساس این رویکرد،

علم هویتی فرهنگی، تاریخی، و تمدنی دارد و فرهنگ به حسب برخی از نیازهای خویش، معرفت علمی را متناسب با دیگر لایه‌های معرفتی خویش پدید می‌آورد. با این بیان، اگرچه بین علم و فرهنگ تعامل دیالکتیک و دوسویه برقرار است، فرهنگ در کلیت خود غالب بر علم است؛ علم جزئی از فرهنگ و متأثر از زمینه غالب بر فرهنگ است (پارسانیا ۱۳۹۵: ۸۳-۸۷).

مشاهده‌گر بر امر موردمشاهده تأثیر می‌گذارد: اثبات‌گراها استدلال می‌کردند که علم از مشاهده آغاز می‌شود و اگر دانشمندان بتوانند خود را از شر تعصباتشان خلاص کنند، خواهند توانست مراتب واقعیت را مستقیماً درک کنند. بر این اساس، مشاهده‌های تجربی می‌توانند واقعیت را تبیین کنند و مشاهده‌گر در امر مورد مشاهده دخالتی ندارد (فی ۱۳۸۹: ۱۳۰)؛ اما پیشرفت علم آشکار ساخت که گزارش و توصیف واقعیت‌های علمی در طرح‌های مفهومی ریشه دارد. مشاهده‌ای که به ظاهر دل‌بخواهی فراهم آمده همیشه از اجزای سازنده باورهایی است که جامعه علمی خاص در زمان معین به آن دل‌بستگی داشته است (Kuhn 1976: 4).

یافته‌های علمی یافته‌هایی حقیقی نیست: عینیت‌گرایی می‌گوید که واقعیت نهایی به‌خودی‌خود شکل گرفته است؛ اما نظریه انتقادی این نگاه را به‌چالش می‌کشد و معتقد است نظم‌های متفاوتی که ما به جهان نسبت می‌دهیم تا اندازه‌ای محصول چشم‌اندازها،

تخیلات، و نیازهای خود ماست نه چیزی که توسط خود واقعیت به ما دیکته شود. عینیت مشاهده‌ها و برداشت‌های علمی نمی‌تواند به معنای «حقیقت عینی» باشد (فی ۱۳۸۹: ۳۱۷، ۱۳۵). نظریه انتقادی حقیقت را فراورده عمل اجتماعی می‌داند که طی تاریخ متبلور شده است (برونر ۱۳۹۳: ۴۲، ۱۴۶).

علوم طبیعی نیز مطلق نیست و نسبی است: در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰ انقلاب عظیمی در فیزیک رخ داد. این انقلاب مکانیک نیوتنی را، که قریب به دو قرن مورد پذیرش قرار گرفته بود، زیر سؤال برد و به زایش نظریات جدید نسبیّت و مکانیک کوانتومی انجامید (گیلیس ۱۳۸۱: ۳۹، ۱۶۱). پیشرفت علم ثابت کرد که هیچ قطعیتی در مشاهده و ادراک علمی جهان وجود ندارد و علم عینی هیچ چیز مطلقاً ندارد.

هیچ‌گاه نمی‌توان به یک نظریه یا تعمیم علمی معرفت یقینی پیدا کرد؛ چراکه ممکن است آن نظریه در همان آزمون یا مشاهده بعدی درهم بشکند (Popper 1992). پیشرفت علم حرکت از جهل به روشنی نیست، بلکه تحول چشم‌اندازهاست. جای‌گزین شدن سنت یا پارادایمی به جای سنت یا پارادایم دیگر، به تغییر و تحول چشم‌اندازی مفهومی بیش‌تر مانده است تا پیش‌روی از ظلمت و جهل و خرافه، به سوی نور فزاینده ساطع از علم عینی (Kuhn 1976: 92).

۴.۳.۱ تطور رویکردهای مطالعات ادبی

تطور مطالعه و پژوهش در ادبیات در غرب هم‌گام با تحول روش‌شناختی فلسفه و علوم انسانی به شکل‌گیری روش‌ها و نظریه‌های جدید انجامیده است.

۱.۴.۳.۱ رویکردهای پوزیتیویستی

رویکرد منتقدانی مانند الکساندر پوپ، یا حتی بسیاری از فرمالیست‌ها و پیروان «نقد نو» در نتیجه نگرش پوزیتیویستی به پژوهش در ادبیات بوده است.

برخی از منتقدان بر این باورند که اساساً به‌کارگیری نظریه‌های ادبی در آغاز کار، به‌منظور وجهه علمی بخشیدن به مطالعات ادبی و در پی رویکردی پوزیتیویستی بوده است (haugom olsen 2005: 341). رویکردهای فرمالیستی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، و هم‌چنین تحلیل ساختارگرای روایت‌ها از جمله روش‌ها ساختارگرا هستند. موضوع ساختارگرایی هنوز موضوع علم سستی یعنی عینیت (ابژکتیویته) و هدف آن همان هدف پوزیتیویستی «کشف حقیقت» است. البته ساختارگرایی از نظر درک و فهم ساختارها سودمند است و

با این روش می‌توان حجم عظیمی از اطلاعات را به‌سادگی و به‌شکل روش‌مندی گردآوری و حقایق بسیاری را دربارهٔ تحولات ادبی و فرهنگی روشن کرد؛ اما پساساختارگرایان نقدهایی جدی به این روش وارد می‌سازند که در بخش انتقادی به آن اشاره خواهد شد.

۲.۴.۳.۱ رویکرد تفسیری در ادبیات

خاستگاه پارادایم تفسیرگرایی سنت هرمنوتیک و پدیدارشناسی است و همان‌گونه‌که بیان شد، رویکرد حاکم بر پژوهش در این روش رویکرد معناکاوانه است. رویکرد تفسیری در بسیاری پژوهش‌های جریان دارد که در تلاش‌اند با به‌کارگیری اصول و مفاهیم نظریه‌های رایج در علوم انسانی هم‌چون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به فهم و درک از متون ادبی دست یابند و معنای حقیقی متون ادبی را کشف و آشکار سازند.

۳.۴.۳.۱ تئوری پساساختارگرایی و رویکردهای انتقادی

پساساختارگرایی به‌هم‌راه نظریهٔ انتقادی و پست‌مدرنیسم دیدگاه‌هایی را در رابطه با ضعف‌های پوزیتیویسم و نظریه‌های ساختارگرا و تفسیری ارائه می‌دهد و هم‌چنین راه‌های زیادی را برای تئوریزه کردن و مطالعهٔ جوامع معاصر ارائه کرده و در مجموع «این رویکرد روش‌شناسی‌های متعددی در علوم انسانی و مطالعات ادبی به‌هم‌راه داشته است» (Agger 1991: 106). نقدهای پساساختارگرایان به ساختارگرایی در چرخش علوم انسانی از رویکرد تفسیری به رویکرد انتقادی بسیار مؤثر بوده است. از آن‌جاکه، هم‌چنان‌که در این پژوهش تحلیل خواهد شد، رویکردهای روش‌شناختی مطالعات ادبی در ایران عموماً پوزیتیویستی یا تفسیری است، در ادامه نقدهای ساختارشنکان بر این شیوه‌ها موردبررسی قرار می‌گیرد:

ذات‌باوری و جبرگرایی: این روش ساختار را جوهر مطلقاً تحول‌ناپذیر گفتمان و مستقل از تأثیرات انسانی تلقی می‌کند و درحقیقت موجودیت ساختارهای اساسی را بدیهی می‌انگارند. در صورتی‌که «ساختار از ژرف‌ساخت متن مستقل نیست، بلکه محصول روابط بینامتنی و گفتمانی است» (Laclau and Mouffe 2001: 15). در فلسفهٔ ساختارگرا ظاهراً «ژرف‌ساخت‌ها مستقل از عامل انسانی عمل می‌کنند» (Hawkes 1977)؛ بنابراین در ساختارگرایی نوعی التزام متافیزیکی به جبرگرایی وجود دارد. انسان‌ها آن را کشف یا درک می‌کنند و توان مهار و هدایت آن را ندارند.

اسطوره شفافیت: اسطوره‌ای که براساس آن کلمات بازنمود همان معنایی هستند که از پیش در ذهن گوینده وجود داشته‌اند. ازدیدگاه پساساختارگرایان قانع بودن به تفسیر متن در باور به شفافیت معنا و حقیقت ریشه دارد؛ اما معنا امری تاریخی و ناشی از دیالکتیک هم‌زمان و در زمان و محصول روابط بینامتنی و گفتمانی است. پساساختارگرایی «واسازی را درمقابل عینیت‌گرایی متنی نقد سنتی ارائه می‌دهد» (Agger 1991: 112).

تلاش برای کشف حقیقت از میان متن: از نگاه ساخت‌شکنان، تلاش برای کشف ساختار (روش پوزیتیویستی) یا معنای متن (روش تفسیری) پشتیبان آن تفکر سنتی است که متن را حامل معانی ثابت و منتقد را جوینده صادق حقیقت موجود در متن می‌داند. اما ازمنظر پساساختارگرایان تفسیرکردن متن به معنای معنابخشیدن به آن نیست، بلکه برعکس درک کردن کثرتی است که آن را پدید آورده است. مساوی دانستن متن با یک معنا انسداد آن است و مانع از گسترش قلمروهای متن می‌شود.

انفعال در رویکرد ساختارگرا: ذات‌باوری و جبرگرایی در ساختارگرایی باعث می‌شود اغلب به‌عمد از ارزش‌یابی روان‌شناختی و اجتماعی خودداری شود. نقد ساختارگرا دست به «طبقه‌بندی» می‌زند تا «تفسیر» و «آفرینش». منتقد ساختارگرا هیچ تفسیر ارزش‌گذارانه‌ای به‌دست نمی‌دهد و تفکر و خلاقیت منتقد در آن سرکوب می‌گردد (Derrida 1978: 4-5).

نظریه انتقادی در ادبیات در بسیاری از نظریه‌های ادبی جلوه‌گر می‌شود و به‌کار بستن رویکردی انتقادی در نظریه‌های ساختارگرایی و نشانه‌شناسی، روایت و روایت‌شناسی، یا نظریه‌های تفسیری هم‌چون نقد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، مارکسیسم، پساساختارگرایی، تاریخ‌گرایی، فمینیسم، پسامدرنیسم، نژاد، و پسااستعماری نظریه انتقادی ادبی را تشکیل می‌دهد^۳ (ملپس و ویک ۱۳۹۴: ۲۷-۳۳؛ هم‌چنین بنگرید به: سیم ۱۳۸۸: ۲۲-۷۲).

۵.۳.۱. هم‌مونی ایدئولوژیک

هم‌مونی ایدئولوژیک در روش‌شناسی «به سلطه آگاهانه یا ناآگاهانه الگوهای فکری و جهان‌بینی اشاره دارد که در باورهای معرفت‌شناختی و فرضیات تئوریک یک رشته پنهان می‌شوند» (Wall et al. 2015: 258). باورهای متداول درباره این‌که چه چیزی به‌منزله برنامه، روش‌های پژوهش و تفسیر نتایج تحقیق، و ... مناسب است مجموعاً هم‌مونی تحقیقات دانشگاهی را تشکیل می‌دهد. کلمه هم‌مونی اغلب به جاگیرشدن ساختار ایدئولوژی‌های

نخبگان قدرت‌مند اطلاق می‌شود که البته لزوماً عامدانه توسعه نمی‌یابد و محققان ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه همان فرضیات ایدئولوژیک را بر روی تحقیقات خود بازتولید کنند (ibid.: 259).

این موضوع به‌ویژه از این جهت اهمیت می‌یابد که پیش‌فرضی که در یک ایدئولوژی مفروض است، بخشی از یک جهان‌بینی را سودمند و بخش دیگری را بی‌فایده در نظر می‌گیرد؛ بخش‌هایی که نقاط کور تحقیقات علمی هستند و نادیده‌گرفتن آن‌ها می‌تواند مشکل‌ساز باشد (Alvesso and Sandberg 2011: 249).

تحقیقات ادبی، تئوری‌ها، و مقاله‌های ادبی می‌توانند منبعی اصلی برای بازتولید، ابقا، و حفظ هژمونی‌ها باشند. بنابراین، شناخت و ارزیابی شکاف‌های تحقیق و ایدئولوژی‌های مسلط می‌تواند پیشرفت‌های تدریجی را در دانش علمی میسر سازد (Wall et al. 2015: 259).

۲. ارزیابی کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی

در ادامه، کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی تحت سه رویکرد «سستی و پوزیتیویستی»، «تفسیری»، و «انتقادی» مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۱.۲ رویکردهای سستی

از میان ده کتاب ارزیابی‌شده، کلیات و مفاهیم روش‌شناسی ارائه‌شده در چهار کتاب رویکردی سستی دارد و مفاهیم پوزیتیویستی در تعاریف و کلیات این کتاب‌ها نوعی نگرش پوزیتیویستی را نسبت به «علم» و «پژوهش» نشان می‌دهد.

کتاب *روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی* (غلام‌رضایی) در فصل دوم، به مباحث مربوط به روش تحقیق می‌پردازد. در این بخش مطالب مربوط به روش تحقیق را در سه بخش «تحقیق چیست؟»، «محقق خوب کیست؟»، و «مراحل تحقیق» تبیین می‌گردد. آن‌چه به‌عنوان «روش‌شناسی» و «روش تحقیق» در این کتاب طرح شده است تلقی سستی از تحقیق، محقق خوب، و مراحل تحقیق هم‌چون یادداشت‌برداری و شناسایی مطالب است و مقوله «روش» در معنای علمی آن مورد توجه نبوده است. در بخش اول، تعاریفی لغت‌نامه‌ای از تحقیق مانند «رسیدن به کنه مطلب» و «غور و تعمق در موضوعی خاص» (صفحه ۳۴) ارائه و بیان می‌شود که

بیش‌تر تحقیقات ادبی بر مبنای کتب و مقالات و نوشته‌های دیگران انجام می‌شود و این‌ها وسیله‌ای است برای رسیدن به حقیقت موضوع مورد نظر و البته که در این راه، روش کار و ذوق و ابتکار و استنباط محقق سهمی عمده دارد (همان).

«محقق خوب» صفاتی هم‌چون «تخصص در زمینه تحقیق»، «آشنا بودن با روش‌های علمی»، و «آزاداندیشی و بی‌غرضی» را دارد (همان: ۳۴-۳۵) در ادامه توصیفی از «مراحل تحقیق»، تحت عناوینی هم‌چون انتخاب موضوع، فرضیه، طرح تحقیق، شناسایی منابع، مطالعه، و یادداشت‌برداری ارائه می‌شود. در تبیین فرضیه، بیان می‌شود که «در علوم، فرضیه می‌تواند به اصلی علمی و کلی تبدیل شود. اصل کلی، قطعی، و در همه‌جا قابل اثبات است؛ اما علوم انسانی اصول کلی کم‌تری دارد» (همان: ۳۷). مفاهیمی که متأثر از روش‌شناسی پوزیتیویستی است که براساس آن دانش، «باید قطعی باشد و از طریق تجربه به دست آید. قوانین علمی از گستره‌ای کلی برخوردارند به گونه‌ای که دامنه گسترده‌ای از مشاهدات را پوشش می‌دهند و به شکل عام و بدون استثنا، به صورت فرازمان و فرامکان به کار گرفته می‌شوند» (بلیکی ۱۳۹۳: ۷۵). دیدگاه‌هایی که همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری اشاره شد، امروزه تحول یافته است.

کتاب مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق (عباس ماهیار) نیز نگاهی سستی به پژوهش دارد. فصل روش تحقیق (فصل دوم) در این کتاب، با تعریف تحقیق در لغت آغاز می‌شود و پس از آن مراحل تحقیق تبیین می‌گردد. بر این اساس تحقیق درست «در سه مرحله انجام می‌گیرد: ۱. از طرح‌ریزی اولیه تا تهیه نسخه دست‌نوشته، ۲. نکاتی که در دست‌نوشته رعایت می‌شود، ۳. تنظیم رساله یا اثر» (ماهیاری ۱۳۹۴: ۲۴-۴۴). در حقیقت، بحث مفاهیم و مبانی روش‌شناسی در این کتاب به یک پاراگراف شامل تعاریف لغت‌نامه‌ای و اصطلاحی تحقیق محدود می‌شود؛ باقی کتاب نیز به مرجع‌شناسی اختصاص یافته است.

در کتاب مرجع‌شناسی ادبیات فارسی و روش تحقیق (ابراهیمی - چترایی) فقط دو پاراگراف در مقدمه کتاب (از مجموع ۶۶۷ صفحه) به بحث مبانی روش تحقیق اختصاص یافته است که غلبه مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی در مطالب آن دیده می‌شود. در این کتاب بیان می‌شود که

در پژوهش‌های ادبی هم‌چون پژوهش‌های فنی و پزشکی، فرضیه‌ای مطرح می‌گردد ولی آن فرضیه لاجرم به یک کشف علمی منجر نمی‌گردد؛ بلکه نخست به روشن‌گری موضوع مورد بحث می‌پردازد و سپس نکته یا نکاتی به پژوهش‌های پیشین می‌افزاید و

از ره‌گذر این کوشش، به گسترش شفافیت و آسان‌فهمی موضوع موردبحث کمک می‌کند (۱۳۸۷: ۱۳).

همان‌گونه‌که در بخش چهارچوب نظری بیان شد، تلاش در جهت ایجاد شباهت میان علوم طبیعی با روش در علوم انسانی، تلاشی دارای این پیش‌فرض است که علوم طبیعی مثل‌اعلای فعالیت عقلانی است؛ بینشی که در روش‌شناسی اثبات‌گرا در علوم انسانی جریان داشت. هم‌چنین در تبیین تفاوت پژوهش در علوم طبیعی با علوم انسانی (به‌قصد تعریف روش در ادبیات و نه بیان تطور روش تحقیق) نیز این پیش‌فرض وجود دارد که پژوهش در ادبیات، به‌رغم برخی تفاوت‌ها با علوم طبیعی، باز هم «علمی» است.

«روش»ی که در این کتاب به‌عنوان «روش تحقیق» ارائه می‌شود «بهره‌گیری از تجربه» است: «در بخش روش تحقیق، مقدمات یک پژوهش ادبی آموزش داده شده است، اما آنچه جوینده را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌شود تجربه اوست، تجربه‌ای که از راه دیدن و خواندن پژوهش‌های دیگران و آموختن علمی شیوه‌های تحقیق و سپس بارها به کار بستن آن به‌دست می‌آید» (همان: ۱۴) و سپس در بخش «مراحل یک پژوهش» گام‌هایی برای تحقیق بر شمرده می‌شود: «انتخاب موضوع، شناخت منابع، یادداشت‌برداری، تهیه پیش‌نویس، تایپ، و صفحه‌آرایی» (همان: ۱۵-۲۱).

محدودبودن محتوای روش‌شناختی این کتاب‌ها به مواردی که ذکر شد و جای خالی مباحث فلسفی در زمینه روش‌شناسی، تحولات روش در علوم انسانی، و نگاه علمی به روش پژوهش در ادبیات نشان‌دهنده نگاهی سنتی به پژوهش در ادبیات است. درحقیقت این کتاب‌ها را علاوه‌بر گفته‌ها، از روی ناگفته‌های آن‌ها نیز می‌توان ارزیابی کرد؛ زیرا غیاب مفاهیم فلسفی در زمینه روش‌شناسی و مسائل مربوط به روش پژوهش در ادبیات در این کتاب‌ها می‌تواند نشان‌دهنده حاشیه‌ای و کم‌اهمیت‌بودن جایگاه روش پژوهش در ادبیات در نزد نویسندگان آن‌ها باشد.

یکی از مسائل مهمی که در کتاب‌های روش تحقیق ادبیات در ایران به‌نوعی کلیشه‌ای از کنار آن عبور شده است مفاهیم پایه‌ای و نوع نگاه و تلقی نسبت به علم، پژوهش، و ماهیت ادبیات است. مسئله‌ای که به‌نظر می‌رسد نگاه جدی، به‌روز، و علمی به آن از نخستین و ضروری‌ترین گام‌ها در یک پژوهش دانشگاهی است. در کتاب روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی) نوشته حسن بساک در بخش روش تحقیق، به تعریف تحقیق و ضرورت‌های آن پرداخته می‌شود و «بنیادهای پژوهش»،

«روش‌ها و پژوهش‌ها»، و «آسیب‌شناسی پژوهش‌های دانشجویی» از دیگر مباحث بخش «روش تحقیق» در این کتاب است. غلبه مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی بر مفاهیم طرح‌شده در این کتاب دیده می‌شود. همان‌گونه که بیان شد، در نظر گرفتن اهدافی چون «کشف حقیقت» یا «حرکت از مجهول به معلوم و از تاریکی جهل به روشنایی علم» در تبیین روش پژوهش از مفاهیم پوزیتیویستی در روش‌شناسی است؛ زیرا پیشرفت علم حرکت از تاریکی به سمت روشنی نیست، بلکه تحول چشم‌اندازهاست. در حقیقت، آنچه در این پیشرفت اتفاق می‌افتد فرایند تدریجی تحول چشم‌اندازی مفهومی است نه پیش‌روی از ظلمت جهل به سوی نور فزاینده و ساطع از علمی عینی. چنین بینشی به دلیل مطلق‌پنداشتن نتایج علوم طبیعی در رویکردهای اثبات‌گرا شکل گرفته بود؛ زیرا نتایج این علوم و حقیقی که کشف می‌کرد قطعی و تردیدناپذیر انگاشته می‌شد و گویی پرده از ظلمات جهل کنار می‌رفت. در تعاریف این کتاب، تحقیق، تلاش برای «یافتن حقیقتی است که مجهول و نامعلوم مانده است. حقیقتی که به سبب تفکر و پی‌گیری و دقت و جدیت پژوهش‌گر با روش خاصی به بار می‌نشیند» (۱۳۹۲: ۱۵۸). در بخش «بنیادهای پژوهش» نیز بیان می‌شود که «پایه و اساس هر پژوهش را حقیقت‌یابی تشکیل می‌دهد که بر دو محور نوجویی و نوگستری استوار است» (همان: ۱۵۹). کمال تحقیق «و تحقیق کامل در این است که مجهولی به معلوم تبدیل شود و به جامعه علمی ارائه گردد» (همان: ۱۵۹؛ هم‌چنین همان: ۱۶۸).

در این کتاب، در توصیف روش‌های تحقیق (به جز روش بنیادی که تحقیق در ماهیت زبان و تئوری ادبیات به عنوان مثال ذکر می‌شود)، میان این روش‌ها و پژوهش در ادبیات ارتباطی برقرار نشده است و این روش‌ها، که اغلب در کتب روش تحقیق علوم اجتماعی تبیین شده، به طور مستقیم در کتاب روش تحقیق ادبیات فارسی وارد شده‌اند و مثال‌هایی که برای هر روش ذکر شده است نیز می‌تواند مؤید این مسئله باشد (مانند ردیابی تاریخ حقوق بشر در آموزش و پرورش در ایالات متحده، سرشماری عمومی، تجزیه و تحلیل نمره‌های آزمون‌های هنجار شده) (همان: ۱۷۰-۱۷۱).

روشی که در این کتاب به عنوان روش تحقیق در ادبیات ارائه می‌شود «روش کتاب‌خانه‌ای» است:

روش‌ها در دانش‌های بشری گوناگون است در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و ... روش کتاب‌خانه‌ای به‌تنهایی کارساز نیست و تحقیقات میدانی و مصاحبه و مشاهده و آمار را

نیز باید اساس کار قرار داد. برعکس در علوم انسانی به‌ویژه در زبان و ادبیات فارسی، بیش‌تر تحقیقات کتاب‌خانه‌ای و یافتن منابع و مآخذ و کتاب‌شناسی و توصیف و تحلیل و مقایسه یافته‌ها و نظایر آن کاربرد دارد (همان: ۱۶۱).

اما «کتاب‌خانه» می‌تواند مکانی برای انجام پژوهش و یکی از مکان‌های دست‌یابی به منابع پژوهش باشد (آن‌چنان‌که در این کتاب نیز در انواع پژوهش از نظر مکان اشاره شده است، همان: ۱۷۲) و نمی‌تواند به‌عنوان یک روش، و چه‌بسا تنها روش، در پژوهش ادبی در نظر گرفته شود و ارائه این شیوه به‌عنوان روشی علمی تلقی سستی نسبت به پژوهش را نشان می‌دهد.

۲.۲ رویکردهای تفسیری

چهار کتاب از مجموع ده کتاب روش تحقیق که در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند رویکردی تفسیری دارند. از این چهار کتاب، دو کتاب «مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی» (ستوده) و «روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی» (آسمند جونیانی) در برخی تعاریف و مفاهیم، هم‌چنان تحت تأثیر برداشت سستی یا پوزیتیویستی از علم و تحقیق هستند؛ اما بحث‌های روش‌شناسی به مفهوم علمی آن در این کتاب‌ها مورد توجه قرار گرفته است.

همان‌گونه‌که بیان شد، تلاش برای اثبات حقانیت علوم انسانی تلاشی است که در روش‌شناسی تفسیری به‌دلیل غلبه و برتری علوم طبیعی در دوران رواج روش‌شناسی اثبات‌گرا شکل گرفت. در این رویکرد بر این موضوع تأکید می‌شود که علوم انسانی نیز در ردیف علوم طبیعی، عینی، ارزش‌مند، معتبر، و واقع‌نما هستند. در کتاب مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی (ستوده) در بخش «روش تحقیق در ادب فارسی» بیان می‌شود که نتایج در علوم طبیعی قطعی و ثابت «و در همه‌جا و همه‌حال یک‌سان است» و «این‌که تحقیقات ادبی طولانی است و اغلب نتیجه‌ها یک‌سان نیست، بدان علت است که مواد اولیه تحقیقات ادبی مثلاً دارای آن ثبوت مواد آزمایش‌های شیمیایی نیست» (۱۳۹۳: ۳۵۲). بخش کلیات تحقیق در این کتاب محدود به تعاریفی لغت‌نامه‌ای از تحقیق است؛ تعاریفی که تحقیق را به‌مثابه اعمال روش‌هایی برای کشف، جست‌وجو، یا مطالعه حقیقت در نظر می‌گیرد (همان: ۳۵۳). فواید خاص تحقیقات ادبی «پی‌بردن به اندیشه پیشینیان، شناخت کوشش‌های ذهن بشر در تجزیه و تحلیل طبیعت، مقایسه لطف طبع در

ادبیات ملت‌های گوناگون و کوشش در حفظ آثار ادبی و اشاعه ذوق سلیم در مردم است» (همان: ۳۵۵) گزاره‌هایی که بر فهم متن و معناکاوی تأکید دارند.

در ادامه، ضمن تبیین انواع پژوهش‌های ادبی هم‌چون ادبیات نظری، انتقادی، مقایسه‌ای، تاریخ ادبیات، و فنون ادبی، به «نظام معنوی تحقیق» به‌عنوان مدلی برای پژوهش پرداخته می‌شود. این نظام شامل «تجزیه عوامل»، «ملاحظه روابط عوامل»، و سرانجام «درک و استنباط» است. در نظم و نثر فنی ادب فارسی «آنچه مهم است کشف و فهم معنایی است که موردنظر شاعر یا نویسنده است» (همان: ۳۷۷). با استفاده از این روش، «پیام نهفته در داستان و مقصود تنظیم‌کننده و نویسنده آن معلوم خواهد شد» و نتایجی که از تجزیه و تحلیل شخصیت‌ها و عناصر و روابط آن‌ها در متون نظم و نثر فارسی حاصل می‌شود دست‌یابی به نحوه تفکر و جهان‌بینی و باورها و آیین و مکتب و مذهب شاعر و نویسنده است (همان: ۳۷۷-۳۷۸). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مدل پیش‌نهادی در این کتاب مدلی تفسیری و شیوه‌ای برای دست‌یابی به جهان‌بینی یا معنای موردنظر شاعر یا نویسنده است، اگر اساساً رسیدن به این معنا میسر باشد یا رسیدن به آن کاربردی برای جامعه علمی داشته باشد.

در کتاب روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی (آسمند جونقانی)، غلبه مفاهیم سستی و روش‌شناسی پوزیتیویستی در تبیین روش‌ها و تعاریف دیده می‌شود. نویسنده در فصل اول به بیان کلیاتی در زمینه روش تحقیق می‌پردازد و نه روش شناختی را ارائه می‌دهد. در توصیف «روش تحقیق جامع‌نگر» بیان می‌شود که روشی برای «کشف حقیقت» (با کمک نیروهای اساسی اعم از استنباط، استدلال، استقرار قیاسی، حواس، ذوق، الهام، و تجارب انسانی) است. با این روش،

محقق ادبی ضمن بهره‌گیری از تجربیات علمی خود و تلفیق تمامی توان، براساس مفهوم و واقعیت خارجی و معلومات، معیاری را برای کشف حقیقت اشیا و پدیده‌ها در ذهن خود می‌پروراند که براساس آن به شناخت می‌رسد. بدین وسیله پشتوانه محکمی برای اثبات حقانیت دیدگاه خود می‌یابد. تفکر و عقل استدلالی بدون تکیه بر دل و قلب و استناد صرف به دل و قلب بدون توجه به عقل و اندیشه انسانی نه پسندیده است نه ممکن (۱۳۸۹: ۱۳).

ضمن این‌که تلاش برای «کشف حقیقت»، به دلایلی که پیش‌تر بیان شد، نوعی نگاه پوزیتیویستی در روش‌شناسی است این سؤال نیز مطرح می‌شود که آیا کمک‌گرفتن از

حواس و ذوق و الهام در تحقیق ادبی نوعی «پشتوانه محکم» برای «اثبات حقانیت دیدگاه‌ها» و یک «روش» قابل دفاع فراهم می‌آورد؟ در ادامه، روش «استدلالی - عقلی - قیاسی» روشی متعلق به دانشمندانی هم‌چون الکندی و فارابی توصیف می‌شود که در آن «فقط با صغرا و کبری و نتیجه و لازم و نقیض و ضد و امثال این‌ها می‌توان به کشف حقیقت نائل شد» (همان: ۱۶) به نظر می‌رسد طرح این موضوع به این شیوه نشان می‌دهد از دیدگاه نویسنده، روش استدلالی و عقلی فقط به فلسفه اختصاص دارد و پژوهش در ادبیات چندان متکی بر استدلال و تفکر عقلانی نیست.

مبانی تقسیم‌بندی روش‌های شناختی در این کتاب به دلیل قراردادن روش‌های الهامی، اشراقی، تجربی، علمی در کنار یک‌دیگر مشخص نیست و برخی از این روش‌ها روشی برای پژوهش علمی نیستند. ضمن این‌که روش‌های ذوقی و الهامی بیش‌تر به ادبیات مرتبط دانسته شده است تا روش‌های عقلانی و منطقی. در تبیین این روش‌ها، نوعی رویکرد انتزاعی و فارغ از زمان و مکان دیده می‌شود؛ زیرا مشخص نشده است هریک از این رویکردها در چه مقطع زمانی و برای چه «موضوعی» کاربرد داشته یا دارند.

رویکرد انتقادی نیز در انواع پژوهش در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است که در بخش تأثیر هژمونی ایدئولوژیک به آن می‌پردازیم.

در کتاب‌های آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه (مصطفی گرگی) و روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی (مریم صادقی) تأثیر مفاهیم روش‌شناسی پوزیتیویستی یا تلقی سنتی از پژوهش دیده نمی‌شود؛ اما این دو کتاب نیز رویکردی تفسیری ارائه می‌دهند.

کتاب آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه با «نگاهی به مهم‌ترین اصطلاحات حوزه پژوهش»، ویژگی‌های پژوهش آغاز می‌شود. در این بخش، «نسبی‌گرایی» به‌منزله «یکی از واژگان کلیدی در علوم انسانی و اجتماعی» توصیف می‌شود. رویکردی که «بر آن است که هر مشاهده از منظری خاص انجام می‌شود. پرسپکتیویسم در این بستر ایستگاهی بین‌راهی در سفر انسان از پوزیتیویسم به نسبی‌گرایی است» (گرگی ۱۳۹۰: ۷۱)، اما سفر دیگر علوم انسانی از تفسیرگرایی به رویکرد انتقادی در این اثر جایگاهی نمی‌یابد.

در این کتاب «در یک نگاه فراگیر» مجموعه رویکردهای پژوهشی و از جمله پژوهش‌های ادبی به دو رویکرد کلان «کمی» و «تحلیل محتوای کیفی» طبقه‌بندی می‌شود.

بر این اساس تحلیل کمی یا اثباتی بیش‌تر در تحقیقات زبانی کاربرد دارد؛ اما تحلیل محتوای کیفی، که عمده تحقیقات ادبی و زبانی در این حوزه قرار می‌گیرد، شامل رویکرد اثباتی، تفسیری، انتقادی، پسامدرن، تحلیل گفتمانی، تحلیل نشانه‌شناختی، تحلیل روایت، و ... به متن است (همان: ۷۲).

در این کتاب تأکید بر روش تفسیر و فهم متن است. روش کیفی مطرح‌شده در آن تحلیل محتوای کیفی است که روشی «درصدد فهم و شناخت معنای نهفته در متن است که به‌جای اندازه‌گیری [رویکرد اثباتی] بر تفسیر تکیه دارد» (همان: ۷۳).

رویکرد انتقادی به‌مثابه یک روش‌شناسی مستقل در این کتاب موردتوجه قرار نگرفته و این روش در قالب «بررسی، تحلیل، و نقد» ارائه شده است. تلقی از نقد به‌منزله یک روش در این بخش، در پیوند با «خوانش»، «تفسیر»، و «تأویل» و به‌عنوان «یکی از مفاهیم و مصطلحات مهم در حوزه پژوهش درکنار واژه‌هایی هم‌چون شرح و تفسیر و تحلیل» (همان: ۳۲) مطرح شده است. تبیین رویکرد انتقادی در این کتاب متأثر از نگاه سنتی و توصیفی و تفسیری صرف به نقد است و ماهیت انتقادی نقد از آن گرفته شده و به رویکردی توصیفی تبدیل شده است؛ نگاهی که در بخش هژمونی ایدئولوژیک در این مقاله موردبررسی قرار خواهد گرفت.

دلیل دیگری که براساس آن این کتاب متکی بر روشی تفسیری است و روش انتقادی در آن جایگاهی نمی‌یابد این است که نظریه‌هایی که در این کتاب در قالب روش‌های بررسی متون ارائه می‌شود، هم‌چون نظریه نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان، بدون درنظرگرفتن رویکرد انتقادی آن‌ها و با شکل و ماهیتی غیرانتقادی توصیف شده است. برای مثال در بررسی روش «تحلیل گفتمان» در این کتاب بیان می‌شود که «عمدتاً این نوع از تحلیل در هزارتوی تئوری‌های مربوط به گفتمان و مسئله ارتباط زبان و قدرت و مباحث ساختارگرایانه گم شده است» (همان: ۷۳). اما اگر بحث‌های مربوط به نظریه‌های قدرت را از این رویکرد پساساختارگرا بگیریم، وجه انتقادی‌اش را از دست می‌دهد و هم‌چون رویکردهای ساختارگرا، فقط توصیفی از متون ارائه خواهد داد. در تبیین رویکرد نشانه‌شناسی نیز به نشانه‌شناسی انتقادی اشاره‌ای نمی‌شود.

در این کتاب، روشی برای پژوهش در ادبیات فارسی با توجه به «چهار ساحت تحقیقات زبانی» (علم لغت، نحو، بلاغت، عروض، و قافیه) و شش منظر: «متن و محتوای آن، ماتن [نویسنده/شاعر]، شرایط تولید متن، تطور اندیشه‌ها از ماتن تا زمان شارح یا منتقد یا مفسر،

شخصیت و منش مفسر یا منتقد، محیط مفسر» ارائه شده است (همان: ۱۱۷-۱۹۱). در منظر اول، یعنی روش‌شناسی تحقیقات ادبی از منظر «متن»، بیان می‌شود که این رویکرد بر یافتن معنا از خود متن تمرکز دارد. منظر نخست یعنی متن بر شش نکته اساسی تکیه دارد: کشف و فهم تمامیت و کلیت یک متن؛ چراکه متن ناتمام قابل استناد نیست. توجه به الفاظ و مفاهیمی که معنایی نسبی (وابسته به متن خاص) پیدا کرده‌اند؛ بار معنایی مطلق یا نسبی واژگان و مفاهیم و مصادیق، کشف نوع و سنخ جملات در واحد جمله، و کشف نوع بیان یک مطلب در یک متن از دیگر جنبه‌های بررسی ادبیات از این منظر است (همان: ۱۱۷-۱۳۶). در بررسی متن از منظر «بافت» نیز بیان می‌شود که علاوه بر آشنایی با احوال ماتن، شناخت جامع و دقیق دوره، شرایط، و بافت تولید متن نیز می‌تواند به فهم نسبی و نزدیک به واقع متن یاری برساند. درحقیقت «توجه به مقتضیات فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی جهت فهم متن است» (همان: ۱۴۹).

به‌کار بستن شش منظر طرح‌شده در این کتاب به‌عنوان روش با هدف دستیابی به معنای متن و حقیقت موردنظر ماتن طراحی شده است که هدفی تفسیری است. بنابراین، دلیل قراردادن این کتاب و روش آن در ردیف روش‌های تفسیری، جایگاه کم‌رنگ نقد و روش انتقادی و هم‌چنین تأکید کتاب بر فهم و شناخت معانی متن در شش منظر ارائه‌شده برای پژوهش است.

کتاب روش تحقیق به زبان ساده (مریم صادقی) در فصل اول با مبانی و کلیات بحث روش تدوین طرح‌نامه و پروپوزال و ... آغاز می‌شود و در این فصل، مهم‌ترین تفاوت‌های پژوهش‌های ادبی در گذشته امروز با دسته‌بندی نسل اول، دوم، و سوم طرح شده است. بر این اساس، دیدگاه پژوهش‌گران نسل اول بر مبنای تنافر ادبیات و علم متمرکز شده بود و مبانی تمام پژوهش‌ها بر لغت‌شناسی و واژه‌شناسی و بلاغت و تصحیحی تاریخ ادبی و درواقع پیشینه‌شناسی استوار بود. نسل اول پژوهش‌گران در آثار خود از هدف، روش، و دیگر اصطلاحات پژوهشی هیچ نامی نبرده‌اند (۱۳۹۴: ۳۲-۳۵). در ادامه نویسنده ضمن ارائه ویژگی‌های «تفکر انتقادی» مانند «مسئله چیست، دلایل استدلال کدام‌اند و ...» به این نتیجه می‌رسد که پژوهش‌های نسل اول «با رویکرد تفکر انتقادی انجام نشده است و دارای مراحل تفکر انتقادی نیست» (همان: ۳۵) و «آن دسته از تألیفات پیشین که ذوقی و بدون ارائه الگو و اصول نوشته شده‌اند، دیگر نمی‌توانند به‌عنوان مأخذ و مرجع مورد استفاده قرار گیرند؛ آن‌ها فقط به‌عنوان پرونده تألیفات آن شخص در بایگانی زندگی او قرار گرفته‌اند»

(همان: ۳۷)، اما این مقاله نشان می‌دهد که حتی کتاب‌های روش تحقیقی که در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ تألیف می‌شوند نیز بعضاً ماهیتی غیرانتقادی و سستی دارند و این ویژگی مختص به پژوهش‌های نسل اول نیست و این نتیجه‌گیری بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های پژوهش‌های ادبی دانشگاهی صورت پذیرفته است.

در این کتاب نیز بر روش تحلیل محتوا تأکید می‌شود و روش‌شناسی انتقادی جایگاهی نمی‌یابد. در این کتاب براساس نظریات کیوی، کامپنهود، و بلیکی، روش تحقیقی برمبنای چهارگانه هدف، پیشینه، گردآوری داده‌ها، و روش تحلیل داده‌ها ارائه شده و در هر مرحله با مثال‌هایی از ادبیات پیوند مناسبی میان این مدل‌ها و پژوهش‌های ادبی برقرار شده است. روش تحقیق برمبنای تحلیل داده‌ها به دو بخش کیفی و کمی تقسیم شده و در بخش کیفی، روش‌های تحلیل محتوا، تحلیل گفتمانی، تحلیل هرمنوتیکی، ساختارگرایی، پژوهش‌های قوم‌نگاری، پژوهش‌های فرهنگی، و پژوهش‌های تاریخی ارائه شده است. بر این اساس، روش تحلیل محتوا، به‌عنوان «یکی از پرکاربردترین شیوه‌های پژوهش کیفی در ادبیات فارسی می‌تواند تحلیل محتوای کیفی باشد که براساس آن ذهنیت نویسنده یا شاعر یا گوینده از کلماتی که آشکار شده مشخص می‌شود» (همان: ۸۳).

در توصیف رویکرد تحلیل گفتمان یا نشانه‌شناسی، از گرایش‌های انتقادی این رویکردها سخنی به میان نمی‌آید و «پژوهش‌های فرهنگی» نیز در قالب «پژوهش در فرهنگ و آداب و رسوم» (همان: ۸۸)، و نه به‌عنوان بخش مهمی از نظریه انتقادی، طرح می‌شود. بنابراین، این کتاب هرچند که در تفسیرها و بیان مسائل مختلف ادبیات فارسی رویکردی انتقادی دارد، در «روش‌های تحقیق»ی که ارائه می‌کند ماهیتی ساختارگرا، توصیفی، و غیرانتقادی دارد. البته باتوجه به آنچه در چهارچوب نظریه نیز به آن اشاره شد، پژوهش‌های توصیفی نیز در دست‌یابی به شناخت اهمیت دارند و دو کتاب اخیر در تبیین روش‌هایی توصیفی و ساختارگرا و مدل‌های شفاف در پیوند با ماهیت ادبیات فارسی حائز اهمیت هستند.

۳.۲ رویکردهای انتقادی

مباحث ارائه‌شده در دو کتاب روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی (رضی) و مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی (طاهری) با رویکردی انتقادی طرح شده‌اند و به‌نظر می‌رسد در اغلب مفاهیم روش‌شناختی از روش‌شناسی سستی و تفسیری عبور کرده‌اند.

در کتاب روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی (رضی) مؤلفه‌ها و روش‌هایی که برای طراحی مسئله پژوهشی در ادبیات در بخش مسئله‌یابی طرح می‌شود با اتخاذ روشی انتقادی به متون یا پژوهش‌های پیشین پیوند دارد. نوآوری در پژوهش «ارتباط مستقیمی با تحقیقات پیشینان دارد، به همین سبب پژوهش‌گر باید قبل از هر چیز، به بررسی پیشینه تحقیق بپردازد و ارزیابی کاملی از فعالیت مرتبط با مسئله تحقیق ارائه دهد» (رضی ۱۳۹۳: ۶). مسئله‌یابی «می‌تواند برخاسته از رویکرد انتقادی به متون ادبی، الگوها، و نظریه‌های ادبی یا نسبت به پژوهش‌های پیشینان درباره متون ادبی باشد» (همان: ۳۸-۳۹) و نگاه تازه به پدیده‌های ادبی می‌تواند «از رویکرد انتقادی به متون ادبی، الگوها، و نظریه‌های ادبی یا نسبت به پژوهش‌های پیشینان» حاصل شود (همان: ۵۲).

در این کتاب مبحثی با عنوان «سیر تحول روش‌گرایی در تحقیق» گنجانده شده است که در آن به سه دوره پیشارشته‌ای (گذشته‌های دور)، رشته‌گرایی (با تأسیس دانشگاه‌ها)، و هم‌گرایی رشته‌ها (همان: ۱-۹) اشاره شده است که البته این مبحث سیر تحول «تخصص و رشته» را بیان می‌کند و نه سیر روش؛ زیرا روش‌شناسی از شاخه‌های فلسفه علم است و تبیین سیر آن با در نظر گرفتن تحولات فلسفی علم امکان‌پذیر است.

فصل اول کتاب اصول و مبانی پژوهش در زبان و ادبیات فارسی (طاهری) به علوم انسانی و علم ادبیات اختصاص دارد. در این فصل، نویسنده تعریف علوم انسانی را به چهار مقوله موضوع، روش، محقق، و نتایج و یافته‌ها وابسته می‌داند. هرچند پرداختن به بحث ارتباط ادبیات و علوم انسانی حلقه مفقوده کتب روش تحقیق در ادبیات فارسی است، در این کتاب نیز این مبحث در قیاس علوم انسانی با علوم طبیعی ارائه شده است؛ برای مثال در تبیین تفاوت این دو علم از حیث «نتایج و یافته‌ها» بیان می‌شود که «نتایج علوم انسانی مانند علوم طبیعی تعمیم‌پذیر و از درجه بالایی بین‌الذهانیت برخوردار نیستند و محصول تحلیل هستند نه اندازه‌گیری‌های دقیق آماری» (همان: ۲۴) پس از آن این بحث با عنوان «تمایزات علوم انسانی با علوم طبیعی» ادامه می‌یابد:

ماهیت پیش‌بینی در علوم انسانی و طبیعی متفاوت است و مانند علوم طبیعی منفعت آنی ندارد، دانشمندان علوم طبیعی همواره با چیزهای قابل اندازه‌گیری یا ماده ملموس سروکار دارند، اما در علوم انسانی به دلیل سیالیت و پیچیدگی موضوعات پژوهش، انتظار این‌که بین دانشمندان اختلاف نظری وجود نداشته باشد بیهوده است (همان: ۲۸).

اما امروزه در علوم طبیعی نیز رویکرد نسبیت و عدم قطعیت جاری است و انتظار نتیجه‌ای بدون اختلاف نظر نمی‌رود. ضمن این‌که تأکید بر تمایز علوم طبیعی با علوم انسانی، که در بخش زیادی از فصل اول این کتاب (صفحات ۱-۸، ۲۱-۲۴) بدان پرداخته شده است، مربوط به زمانی است که این علوم کاملاً جدا از فرهنگ، و برتر از آن، دانسته می‌شد و نه امروز که نگرش غلبه فرهنگ بر علم و ماهیت فرهنگی علم پذیرفته شده است.

باوجود برخی مباحث و مفاهیم روش‌شناسی تفسیری در این کتاب، رویکرد غالب در روش‌ها و مباحث روش‌شناسی در آن رویکردی انتقادی است. روش‌های تفکر انتقادی (سنجش مدعا، دلایل مؤید ادعا، و ارزیابی شواهد ...) در بخش «گردآوری اطلاعات» بیان‌شده و مباحثی هم‌چون «لزوم سنجش، داوری و به‌گزینی منابع و پرهیز از بت‌سازی و بت‌پرستی‌های نهانی، آگاهانه و آشکار» (همان: ۲۵۲) را موردتوجه قرار می‌دهد. ضمن این‌که به نقد آرا و عقاید علمی دیگران در بخش «نگارش متن پژوهش» و «شک و تردید در درستی نظریه‌ها و برخورد انتقادی با آن‌ها» در بخش دست‌یابی به مسئله (همان: ۱۷۷) به‌عنوان یکی از راه‌های دست‌یابی به مسئله تحقیق پرداخته شده است.

اگر صفت «انتقادی» در مباحث جدید علوم انسانی در سه مقوله «فلسفه انتقادی»، «تفکر انتقادی»، و «روش‌شناسی و نظریه انتقادی» قابل تبیین باشد، در دو کتابی که در این پژوهش در جایگاه انتقادی تحلیل شده‌اند، «تفکر انتقادی» و «کاربست آن در مراحل مختلف پژوهش ادبی، بیش‌تر موردتوجه بوده است تا پرداختن به مباحث روش‌شناسی انتقادی، به‌عنوان بخشی از تطور و چرخش روش‌شناختی در علوم انسانی.

۴.۲ تأثیر هژمونی ایدئولوژیک

در ادامه به ارزیابی این مسئله خواهیم پرداخت که آیا غلبه رویکرد تفسیری و نپرداختن به روش‌شناسی انتقادی در اغلب کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات در الگوهای فکری جاری در ادبیات فارسی از گذشته تا امروز ریشه دارد؟

۱.۴.۲ هژمونی و رویکرد تفسیری

در نزد بسیاری از صاحب‌نظران، هدف از پژوهش ادبی «تأویل و تفسیر معنای نهفته اثر» (سخنور ۱۳۷۵: ۷) و «کشف رموز دلبری استادان سخن و سنجش زیبایی‌های ادبی یا انگاره‌های تازه و بدیع» است (صورت‌گر ۱۳۴۸: ۲۰۰). منتقد نقش واسطه میان اثر و مخاطب دارد؛ واسطه‌ای که معنای اثر را برای مخاطب روشن کند «و لطایف و دقایق را که

در آثار ادبی هست و عامه مردم را ... بدان لطایف و بدایع متوجه نماید ... تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هریک از آثار ادبی معلوم و معین باشد» (زرین کوب ۱۳۷۸: ۱۲). این تفسیرها و ارائه معنا موجب «آشنا شدن ذوق عامه با جوهر هنر می‌گردد تا به دنبال آن هم حوزه لذت‌بردن او از آثار هنری گسترش یابد و هم از اشتباه مصون بماند» (فرزاد ۱۳۹۲: ۴۹).

این هژمونی در کنار تلقی تعلیمی از ادبیات و در نظر گرفتن ادبیات به عنوان ابزاری جهت تعلیم و آموزش، که در بخش عمده‌ای از ادبیات فارسی حاکم است، نوعی تلقی از پژوهش ادبی، به مثابه تفسیر پیام‌های اخلاقی متون یا کشف معانی پنهان را به هم‌راه داشته است. این مقاله نشان می‌دهد در اغلب کتاب‌های روش تحقیق بر رویکردهایی با ماهیت توصیف و تفسیر متن تأکید می‌شود. پژوهش در ادبیات را به تلاش برای فهم متون محدود می‌کند.

همان‌گونه که بیان شد، روش‌شناسی مورد تأکید در کتاب‌های آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه (گرجی) و روش تحقیق به زبان ساده (صادقی) رویکرد تحلیل و تفسیر محتوا بوده است. اما تفسیر برای چه مخاطبی؟ به نظر می‌رسد روش‌شناسی تفسیر ادبیات توضیح دشواری‌های آن برای مخاطب عام را در خود مستتر دارد که متأثر از هژمونی‌هایی است که ماهیت ادبیات را تعلیم و ماهیت پژوهش در آن را تفسیر دشواری‌های ادبی برای عامه مردم می‌داند.

کتاب مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی (ستوده) در بخش «نظام معنوی تحقیق» بیان می‌کند که ادبیات فارسی آن چنان است که «خواننده را تأملی باید تا پوسته ظاهری الفاظ را بشکافد و به معانی بلند و اندیشه ارجمند شاعر دست یابد» (۱۳۹۳: ۲۳۱).

در نظم و نثر فنی ادب فارسی، «آنچه مهم است کشف و فهم معنایی است که مورد نظر شاعر یا نویسنده است» (همان). بی‌تردید فهم و درک متون فنی فارسی دشوار است و کتاب‌هایی که در شرح این متون نگاشته می‌شود می‌تواند راه‌گشا باشد. اما محدود دانستن تحقیق و «نظام معنوی» آن به معنایی می‌تواند غلبه هژمونی در زمینه ماهیت تعلیمی پژوهش در ادبیات را نشان دهد.

۲.۴.۲ هژمونی و رویکرد انتقادی

آیا عدم گرایش به رویکرد انتقادی در اغلب کتاب‌های روش تحقیق در ادبیات فارسی و حتی ارائه روش‌های انتقادی با ماهیتی غیرانتقادی و تفسیری می‌تواند تحت تأثیر الگوهای مسلط فکری در زمینه نقد باشد؟

«نقد ادبی»، که به ارزیابی سنجش‌گرانه متون ادبی می‌پردازد، از جلوه‌های روش انتقادی در پژوهش‌های ادبی است. یکی از الگوهای فکری مورد تأکید کتاب‌های «نقد ادبی» در ایران این است که در بررسی‌های ادبی نمی‌توان قائل به معیارهای قطعی بود و یکی از معیارهای مهم در زمینه نقد ادبی «ذوق» است (زرین‌کوب ۱۳۷۸: ۳۰؛ هم‌چنین: فرشیدورد ۱۳۶۳: ۳۳؛ فرزاد ۱۳۹۲: ۴۳). نقاد باید «ذوقی جامع‌الاطراف داشته باشد و باید از قواعد فنی هنر باخبر باشد؛ زیرا بخشی از این قواعد منطقی است و نتیجه ممارست ذوق سلیم است» (طبری ۱۳۲۶: ۲۳۷). بر این اساس، «برخلاف ادبیات غربی که با نظریه و استدلال قابل بررسی است، درک ادبیات فارسی با به کارداشت ذوق و تجربه فردی؛ حاصل می‌شود و قوه نقد و تحلیل می‌بخشد» (محبتی ۱۳۸۸: ۵۲). بدین معنا که ادبیات فارسی بیش‌تر «قابل فهم» است تا «قابل نقد و تحلیل».

هژمونی‌ای که بیان شد در برخی از کتاب‌های روش تحقیق در تبیین ویژگی‌های یک تحقیق انتقادی پذیرفته و ارائه شده است؛ برای مثال بیان می‌شود که «چون آن‌چه را شاعر و نویسنده بیان می‌کند مبنای علمی نداشته یا به‌قول دیگر مبنای ذوقی دارد نمی‌توان به آن خرده گرفت؛ چراکه پایه و مبنای استدلالی ندارد؛ لذا نویسنده هم از ذوق خود دفاع می‌کند» (آسمند جونقانی ۱۳۸۹: ۱۵۴). این موضوع که نقد «معیاب و محاسن» را بیان می‌کند (بساک ۱۳۹۲: ۱۷۵) و موجب «شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن است، به‌نحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشأ آن‌ها کدام است» (ستوده ۱۳۹۳: ۳۱۱) نقد را مقوله‌ای شخصی و منوط به داشتن ذوق تهذیب یافته و نه روش و استدلال می‌گرداند. گرجی بیان می‌کند که پژوهش‌گر باید «به‌دور از رجزخوانی و پراکنده‌گویی و گزاره‌های مهمل، منصفانه و عادلانه، محاسن و معایب اثر را توأمان نشان دهد و البته لازمه این نوع نگاه داشتن سلامت نفس و نیت صدق است» (گرجی ۱۳۹۰: ۳۳).

تصویر نهایی نقدی که محقق در آن باید ارزش یک اثر را معلوم کند و معایش را آشکار کند، هم‌چنین بر «علوم مختلف به‌خصوص علم محاوره و محاضره، علم انساب، علم امثال، علم کلام، علم حدیث، قرآن، درایت ...» (آسمند جونقانی ۱۳۸۹: ۱۵۰) احاطه داشته باشد؛ این خواهد بود که نقد «کار هر کس نیست» (ستوده ۱۳۹۳: ۳۱۱) و محقق

نباید بدون مجهز شدن به این لوازم به سفر تحقیقاتی برود چراکه در میانه کار با ناتوانی مجبور به بازگشت خواهد بود و درحالی که عمر عزیز خود را با هزینه‌های فراوان گذرانده لعن و نفرین دیگران را هم برای خود هم‌راه خواهد کرد (آسمند جونقانی ۱۳۸۹: ۱۵۹).

بنابراین، در بخش‌هایی از کتاب‌های روش تحقیق، که به مقوله نقد پرداخته شده است، نیز (به‌ویژه در کتاب‌هایی که متأثر از مفاهیم سنتی از پژوهش هستند) نوع نگاه به نقد و روش انتقادی، متأثر از هژمونی‌های غالب در این زمینه، نگاهی سلبی و غیرعلمی است. برای ورود به نقد، مجهز شدن به علوم بسیاری لازم است، معیار خاصی نمی‌توان برای آن متصور بود، ذوق تهذیب‌یافته منتقد در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، باید نیک و بد آثار ادبی را روشن سازد؛ در نتیجه بهتر است از «ورود به این نوع از تحقیقات بر حذر بود» (همان).

این موضوع که چرا ارزیابی انتقادی آثار ادبی در ایران، به‌منزله یک‌روشن‌شناسی، جایگاه مناسبی نیافته مقوله‌ای است که به پژوهش‌های مستقل به‌ویژه از نظر گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه نیاز دارد، اما از آن‌جا که این پژوهش نیاز به موردتوجه قرارگرفتن روشن‌شناسی انتقادی و همگامی بیش‌تر با تطور روش‌شناسی در علوم انسانی را مدنظر داشته است، برخی از دلایل کم‌رنگ‌بودن دیدگاه انتقادی به‌اجمال موردکاوش قرار می‌گیرد تا بتواند به‌عنوان «طرح مسئله»، برای پژوهشی مستقل موردتوجه قرار گیرد.

بخشی از این نگرش می‌تواند به‌دلیل فرهنگ خودی/ دیگری در جامعه ایران باشد. «دیگری» در فرهنگ ایرانی اساساً دشمن پنداشته می‌شود، تفاوت‌های «دیگری» هم‌چون نابرابری درک می‌شود و چنین ادراکی از تفاوت، در معنای نابرابری، «به دریافتی سلسله‌مراتبی از تفاوت و ادراک ارزشی فراتری/ فروتری و نگاهی عمودی منجر می‌شود (قاضی مرادی ۱۳۹۱: ۷۴). بنابراین، اگر دیگری نه دوست، بلکه دشمن است، شاعران و نویسندگان دیگر جایگاهی جز «رقیبانی دیوسیرت» نمی‌یابند.

«فرهنگ قضا و قدری» در جامعه گذشته ایران بی‌میلی به ایجاد اصلاح در جامعه را به‌هم‌راه داشته است؛ در نتیجه نقد نیز به‌منظور اصلاح و بهبود اوضاع جامعه صورت نمی‌گیرد. فرهنگ قبیل‌ای در گذشته ایران فرهنگی جبری است که مسئولیت اجتماعی انسان و آزادی اراده او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و سیر جریان امور اجتماعی را از حد تصرف خود خارج می‌بیند. در نتیجه «انسان به‌تبع طرز تلقی‌اش از جهان، قادر به اصلاح جامعه و مقولات اجتماعی نیست و این مقولات را اصلاح‌ناپذیر می‌داند» (رضاقلی ۱۳۸۹: ۲۶). بدین ترتیب فلسفه حاکم بر نقد سنتی اغلب نه اصلاح، بلکه تخریب است. منتقدانی که نه اصلاح‌گر که «عیب‌جویند»؛ «عیب‌نابوده بجویند و غیب‌ناشونده بگویند. همه عالم نقاد اخفش‌اند که شهر خود گم کرده‌اند و برزن دیگری می‌جویند و جو خود نایافته ارزن دیگران می‌طلبند» (حمیدی ۱۳۶۵: ۲۳).

ضعف تاریخی اعتماد به نفس در ایران و وجود پیام‌های اخلاقی هم‌چون «عیب است بزرگ برکشیدن خود را/ وز جمله خلق برگزیدن خود را» یا «مشک آن است که خود بگوید نه آن‌که عطار بگوید» (که در «نهی خود» در عرفان نیز قابل ردیابی است) می‌تواند دلیل دیگری بر عدم تمایل به روش‌شناسی انتقادی و به‌نوعی تحقیق ادبی باشد که در آن پژوهش‌گر باید رأی و عقیده خود را به‌شکل مستدل بیان کند؛ پژوهشی که بیش از پنهان‌شدن پشتِ توصیف ساختارِ متن، بیان‌گر آرا و عقاید محقق خواهد بود.

بخش دیگری از عدم تمایل به سمت روش‌شناسی انتقادی را می‌توان در عدم تبیین فرهنگ نقد دانست. آخوندزاده به‌منزله یکی از پیش‌گامان نقد ادبی، معتقد بود نقد بدون عیب‌گیری، بی‌سرزنش، بی‌استهزاء، و بی‌تمسخر نوشته نمی‌شود؛ زیرا «قبایح و ذمائم را از طبیعت بشر به هیچ چیز قلع نمی‌کند مگر کریتیکا و استهزاء و تمسخر» (آخوندزاده ۱۳۵۷: ۵۸). اما مهم‌ترین هدف نقد سازندگی، ایجاد بهبود، و اصلاح‌گری است (Weisinger 1983: 34). نقد علاوه‌بر نقد دیگری نقد خود نیز هست و منتقد علاوه‌بر دیدگاه‌های متن، باید دیدگاه‌های خود را نیز در فرایند نقد منتقدانه بررسی کند (فی ۱۳۸۹: ۳۱۹) و پیش‌فرض‌های خود را نیز موردتجدیدنظر قرار دهد (Alvesson and Sandberg 2011: 247-269). چنین نقدی چیزی نیست که باید از آن «برحذر» بود.

۳. نتیجه‌گیری

مباحث مربوط به روش‌شناسی اساساً بحث‌هایی فلسفی و از شاخه‌های مهم فلسفه علم است که بدون اشاره به مبانی آن، تبیین روش تحقیق جایگاهی نمی‌یابد؛ اما در اکثر کتاب‌های «روش تحقیق در ادبیات فارسی»، تحولات روش‌شناسی علوم انسانی بازتابی نداشته است و تبیین مبانی روش در اغلب این کتاب‌ها محدود به ارائه تعاریفی سستی از روش و پژوهش است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد چهار کتاب از مجموع ده کتاب بررسی‌شده ماهیتی سستی و متأثر از مفاهیم پوزیتیویستی علم، چهار کتاب رویکردی تفسیری، و دو کتاب نیز رویکردی انتقادی را در ارائه روش تحقیق اتخاذ کرده‌اند.

رویکردهای سستی و پوزیتیویستی با ارائه تعاریف لغت‌نامه‌ای از تحقیق بر مفاهیمی هم‌چون تلاش برای کشف حقایق علمی و تبدیل کردن مجهول به معلوم در پژوهش تأکید دارند که در چشم‌اندازهای جدید علم تحول یافته است. غیاب مفاهیم روش‌شناختی در

برخی از این کتاب‌ها و معرفی روش‌هایی هم‌چون «روش کتاب‌خانه‌ای» یا «روش بهره‌گیری از تجربه» می‌تواند نشان‌دهنده جایگاه روش در این آثار باشد. کتاب‌هایی که روش‌های تفسیری برای پژوهش ادبی ارائه داده‌اند بر تلاش برای ارائه تفسیر، فهم، و درک متون ادبی تأکید دارند.

اغلب کتاب‌ها (در هر سه گروه) به ایجاد مشابهت یا تبیین تفاوت‌های علوم انسانی و علوم طبیعی پرداخته‌اند. تلاشی که در نوعی تلقی از علوم طبیعی به‌عنوان مثل‌اعلای پژوهش علمی یا دیدگاه سستی انفکاک علوم طبیعی از ارزش‌ها و فرهنگ ریشه دارد. رویکردی که در نتیجه، این دو قلمرو را بسیار دور از هم تصور می‌کرد و در این جدایی اغلب علوم طبیعی را به دلیل نتایجی که گمان می‌رفت قطعی است، برتر از فرهنگ می‌دانست.

ارائه رویکردهای انتقادی در زمینه پژوهش در دو کتاب از ده کتاب مورد بررسی که در سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند می‌تواند نشان‌دهنده حرکت به‌سمت همگامی با تحول روش‌شناختی در علوم انسانی باشد. آثاری که دستیابی به دیدگاه‌های تازه از طریق ارزیابی انتقادی آرا و آثار پیشین، شک و تردید در درستی نظریه‌ها و مواجهه انتقادی با آن‌ها، سنجش منابع در پژوهش و در مجموع کارکردگرایی، و ارزیابی نقادانه و داوری مستدل پس از توصیف و تفسیر را از ارکان روش در پژوهش در نظر گرفته‌اند.

تأثیر هژمونی ایدئولوژیک و الگوهای مسلط فکری در زمینه کارکرد پژوهش و نقد ادبی در ماهیت غیرانتقادی اغلب کتاب‌های روش تحقیق قابل ردیابی است. تلقی سستی از «ادبیات» به‌مثابه ابزاری جهت‌تعلیم و «پژوهش در ادبیات» به‌منزله کشف رموز سخن در مساوی‌دانستن پژوهش در ادبیات با تفسیر و توصیف متون نقش به‌سزایی داشته است. هژمونی‌های جاری در زمینه نقد در خلاً فرهنگ انتقادی جاگیری تفسیر و نقدزدایی از پژوهش را تقویت کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در متن مقاله، برای در نظر گرفتن آخرین ویرایش نویسندگان، از جدیدترین چاپ کتاب‌ها استفاده شده است. ضمن این‌که در پژوهش حاضر، به‌دلیل تمرکز بر مباحث «روش تحقیق»، بخش «مرجع‌شناسی» در این کتاب‌ها مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. برای آگاهی از کارکرد انتقادی هریک از این نظریه‌ها، بنگرید به ملبس و ویک ۱۳۹۴: ۲۷-۲۰۵.

۳. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، به‌کارگیری همه این نظریه‌ها می‌تواند با نگرشی انتقادی هم‌راه باشد. برای مثال، توصیف ساختار یک متن می‌تواند نقطه آغاز پژوهش باشد (و نه پایان آن).

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، قربانعلی و مهرداد چترایی (۱۳۸۷)، مرجع‌شناسی ادبیات فارسی و روش تحقیق، نجف‌آباد: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۴)، «نگاهی به اصول و روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی»، مندرج در: همایش روش‌شناسی و فنون تحقیق (مجموعه مقالات)، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.
- آسمند جوقانی، علی (۱۳۸۹)، روش‌های تحقیق کاربردی در ادبیات فارسی، تهران: ملکان.
- برونر، استیون اریک (۱۳۹۳)، نظریه انتقادی، ترجمه پرویز علوی، تهران: افق.
- بساک، حسن (۱۳۹۲)، روش تحقیق و مرجع‌شناسی (کارشناسی زبان و ادبیات فارسی)، مشهد: سخن گستر.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۳)، بارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه و تعلیقات سیدحمیدرضا حسنی و همکاران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۵)، روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم: کتاب فردا.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت.
- رضاقلی، علی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی خودکامگی، تهران: نشر نی.
- رضی، احمد (۱۳۹۳)، روش‌ها و مهارت‌های تحقیق در ادبیات و مرجع‌شناسی، تهران: فاطمی.
- زرین‌کوب، غلام‌حسین (۱۳۷۸)، نقد ادبی، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، غلام‌رضا (۱۳۹۳)، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، تهران: سمت.
- سلدن، رامان (۱۳۷۵)، مقدمه بر نظریه ادبی و نقد عملی، ترجمه جلال سخن‌ور، تهران: یونیدگان نور.
- سیم، استوارت (۱۳۸۸)، ساخت‌گرایی و پساساخت‌گرایی، ترجمه بابک محقق، تهران: متن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، نقد ادبی، تهران: فردوس.
- صادقی، مریم (۱۳۹۴)، روش تحقیق به زبان ساده: زبان و ادبیات فارسی، تهران: نگاه معاصر.
- صورت‌گر، لطفعلی (۱۳۴۸)، سخن‌سنجی، تهران: کتاب‌خانه ابن‌سینا.
- طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۵)، مبانی و اصول پژوهش در زبان و ادبیات فارسی، تهران: علمی.
- طبری، احسان (۱۳۲۶)، «درباره انتقاد و ماهیت هنر و زیبایی هنری»، در: نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران: بی‌نا.
- غلام‌رضایی، محمد (۱۳۹۴)، روش تحقیق و شناخت مراجع ادبی، تهران: زوآر.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۹۲)، درباره نقد ادبی، تهران: قطره.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- فرهنگی، علی‌اکبر و حسین صفرازه (۱۳۹۴)، تحقیق کیفی در علوم انسانی، تهران: برآیند پویش.
- فی، برایان (۱۳۸۹)، پارادایم‌شناسی علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: دانشگاهی امام صادق (ع).

- قاضی حمیدالدین بلخی (۱۳۶۵)، *مقامات حمیایی*، به‌کوشش رضا انزابی‌نژاد، تهران: امیرکبیر.
- قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، *شوق گفت‌وگو و گسترش فرهنگ تک‌گویی در میان ایرانیان*، تهران: دات.
- کارول، نئول (۱۳۹۳)، *درباره نقد (گذری بر فلسفه نقد)*، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: نشر نی.
- کلنز، داگلاس (۱۳۹۲)، *نظریه انتقادی از مکتب فرانکفورت تا مکتب پسا مدرن*، ترجمه محمد مهدی وحیدی، تهران: سروش.
- گرچی، مصطفی (۱۳۹۰)، *آیین پژوهش در زبان و ادبیات با رویکرد به منظرهای شش‌ده‌گانه*، تهران: کلک سیمین.
- گیلیس، دونالد (۱۳۸۱)، *فلسفه علم در قرن بیستم*، ترجمه حسن میان‌داری، قم: تهران: طه.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، *شیوه‌های تبیین در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- ماهیار، عباس (۱۳۹۴)، *مرجع‌شناسی ادبی و روش تحقیق*، تهران: قطره.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۸)، *از معنا تا صورت: نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی*، ج ۱ و ۲، تهران: سخن.
- مک آفی، نوئل (۱۳۸۵)، *ژولیا کریستوا*، ترجمه مهرداد پارسا، تهران: نشر مرکز.
- ملپس، سایمن و پاول ویک (۱۳۹۴)، *درآمدی بر نظریه انتقادی*، ترجمه گلناز سرکارفرشی، تهران: سمت.
- یر، دمپی (۱۳۹۲)، *تاریخ علم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.

- Agger, Ben (1991), "Critical Theory, Poststructuralism, Postmodernism: Their Sociological Relevance", *Annual Review of Sociology*, vol. 17.
- Alvesson, Mats and Jorgen Sandberg (2011), "Generating Research Questions Through Problematization", *Academy of Management Review* (New York), vol. 36, no. 2.
- Derrida, J. (1978), *Writing and Difference*, Bass: Routledge and Kegan Paul.
- Hawkes, T. (1977), *Structuralism and Semiotics*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Kuhn, Tomas (1976), *Structure of Scientific Revolutions*, University of Chicago Press.
- Laclau, E. and Ch. Mouffe (2001), *Hegemony a Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, (2nd ed.), London.
- Newman, W. L. (1991), *Social Research Methods*, London: Allyn and Bacon.
- Olsen, Stein Haugom (2005), "Progress in Literary Studies", *New Literary History*, vol 6, no 3.
- Popper, Karl (1992), *Conjectures and Refutations*, London: Routledge.
- Shamsher, A. M. (2004), *University Research Activities in Bangladesh, Bangladesh Vision 2021*, Bangladesh Academy of Sciences.
- Sherman, H. (1976), "Dialectics as a Method", *Insurgent Sociologist*, no. 4, vol. VI.
- Wall, D. et al. (2015), "Critical Discourse Analysis as a Review Methodology: An Empirical Example", in: *Communications of the Association for Information Systems*, vol. 34.
- Weisinger, Hendrie (1983), *Nobody's Perfect: How to Give Criticism and Get Results*, Warner Books.